

به نام خدا

لیست نماهای فیلم کوتاه

# دژاوو





EL - 70 - M

1  
مهران و مهدی در حال مشاعره هستند و باهم راه می‌روند.



EL - 35 - L

2  
مهران: پدرم روضه‌ی رضوان به دو گندم بفروخت



LA - 50 - L

3  
مهران: ناخلف باشم اگر من به جویی نفروشم.



EL - 50 - MCU

4  
مهدی به فکر فرو می‌رود و می‌ایستد.



EL - 135 - ML



EL - 50 - MCU



EL - 50 - CU



EL - 50 - CU

مهران: کجایی؟ میم بده!  
مهدی: میم؟!... آها... میم! (مکث) من  
ملک بودم و فردوس برین جایم بود.

آدم آورد در این... (مکث) دیر خراب  
آبادم

مهران: ای بابا! این قدر فکر و خیال  
نکن دیگه... (با من من) بلیطتون برا  
پس فردا بود دیگه نه؟

مهدی: آره.  
مهران: کاش الان مهشید هم بود و با  
هم می رفتیم.  
مهدی: نباید می داشتم بره لب آبشار  
عکس بگیره... حداقل باید همراهش  
می رفتم.

5

4  
ادامه

6

7



EL - 50 - ML

8  
مهران: خدا رحمتش کنه. اگه یه لحظه زودتر یکی مون می رسید بهش... (مکت کوتاه) از بالای اون آبشار لعنتی پرت نمی شد پایین.



EL - 50 - M

9  
مهدی: فقط یه ثانیه دیر رسیدیم بهش. دست تو که آخرین لحظه هم داشت می رسید بهش... تلاشتو کردی ولی... چاره چیه؟ قسمتش بوده دیگه.

مهران: ببین می خواستم قبل این که بری فرانسه یه موضوعی رو درباره ی مهشید...

**در ادامه تبدیل به OS مهران شود.**



EL - 85 - CU

10  
مهدی: صبر کن... صبر کن... من این صحنه رو قبلا دیدم. این حرفای تو، این صدای کلاغ، همه رو شنیدم قبلا.



EL - 50 - MCU

8  
ادامه  
مهدی: تو فرانسوی بهش می گن دژاوو. ما چی می گیم بهش؟



EL - 50 - M

مهران: باشه بابا فهمیدیم می‌خوای  
بری پاریس. حالا اول تو دو روز برو  
خارج بعد کلاس فرانسه بلد بودنت  
رو برا ما بذار.

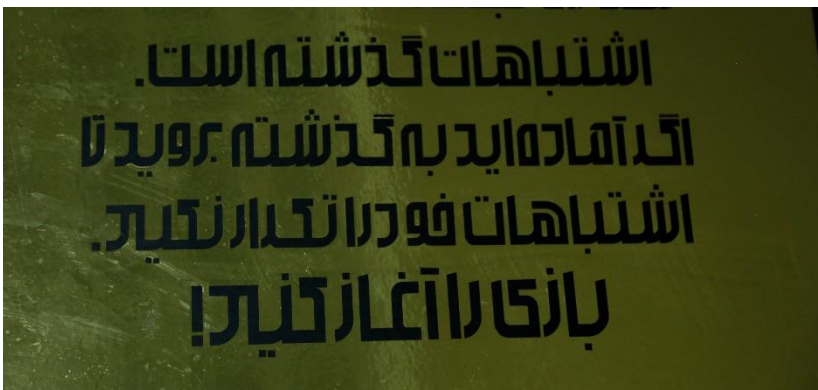
8  
ادامه



EL - 50 - M

مهدی: نه جدی می‌گم. الان یه ذره  
جلوتر هم یه تابلویی، نوشته‌ای، چیزی  
باید باشه. یه چیزای مبهمی داره...  
یادم می‌آد.

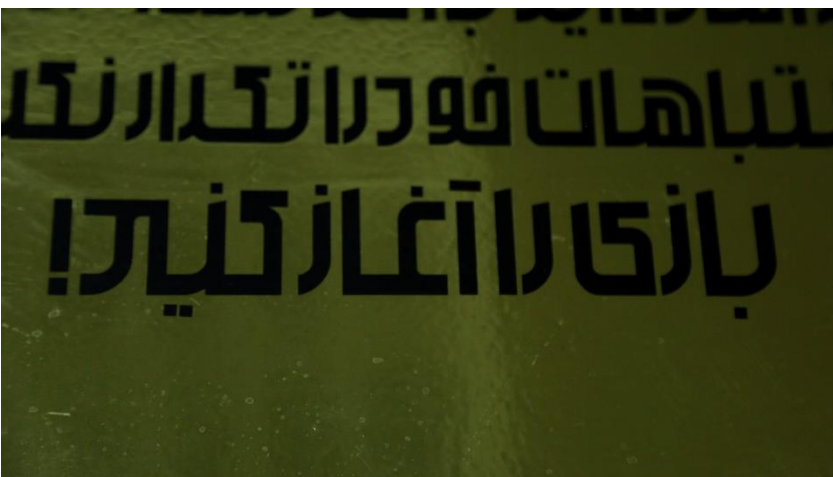
8  
ادامه



HA - 85 - OS

مهدی: تنها راه نجات، درس گرفتن از  
اشتباهات گذشته است. اگر آماده‌اید  
به گذشته بروید تا اشتباهات خود را  
تکرار نکنید... بازی را آغاز کنید.

11



HA - 85 - OS

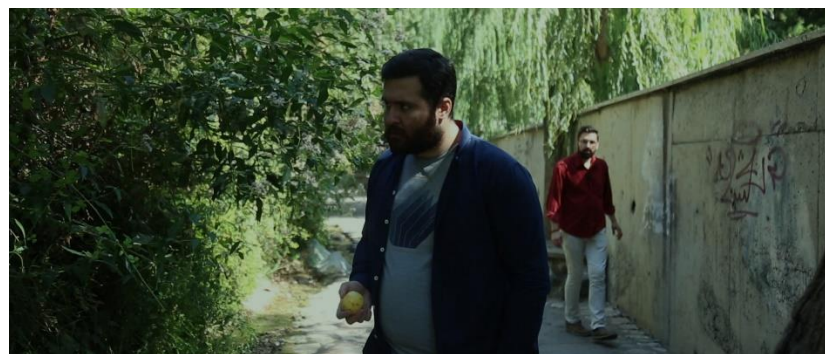
۱۲



HA - 50 - CU

مهدی: تنها راه نجات، درس گرفتن از اشتباهات گذشته است. اگر آماده‌اید به گذشته بروید تا اشتباهات خود را تکرار نکنید... بازی را آغاز کنید.

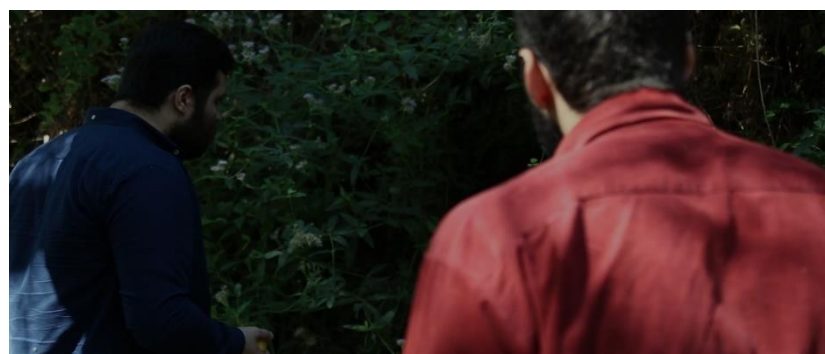
8  
ادامه



EL - 50 - M

مهران می‌ایستد و با تعجب به سمت راست خود نگاه می‌کند.  
مهدی: چیه چیزی دیدی؟

8  
ادامه



EL - 50 - M

مهدی و مهران به سمت گودی کوچک درون دیوار حرکت می‌کنند.

۱۳



EL - 16 - C

مهران (ترسیده): خطرناک نباشه... مواظب باش.

۱۴

مهدی به آرامی مکعب را جلوی خود می‌گیرد و کمی آن را برانداز می‌کند.



EL - 50 - EC

مهدی در مکعب را باز می‌کند و زیر در مکعب دکمه‌ی قرمز رنگی را مشاهده می‌کند.



EL - 85 - CU

مکعب: اگر مایل هستید به گذشته برگردید. دکمه‌ی قرمز را جلوی تونل فشار دهید. تنها یک نفر می‌تواند از تونل عبور کند. پس از فشردن دکمه قرمز و ورود به تونل به زمانی بازمی‌گردید که بزرگترین اشتباه زندگی خود را انجام داده‌اید. به یاد داشته باشید: تنها راه پایان بازی، درس گرفتن از اشتباهات گذشته است.



EL - 200 - XCU

مهران (ترسیده): اینا چیه می‌دارن سر راه ملت؟ یکی فیلم‌مون کرده حتما.



EL - 135 - CU



EL - 85 - CU

مهران (ترسیده): اینا چیه می‌ذارن سر راه ملت؟ یکی فیلم‌مون کرده حتما.

۱۶  
ادامه



EL - 50 - M

مهران: بدش ببینم... اصلا تونل کجا بود حالا.

۱۸



EL - 35 - M

مهدی: یه چیزی می‌خواستی بگیا، نه؟  
مهران (دروغ می‌گوید): آره ولی یادم رفت.

۱۹



EL - 50 - ML

مهران: چی بود آخر شعرت؟

مهدی: میم... میم... بده.

مهران: مرا چشمپست خون افشان ز دست آن کمان ابرو / جهان بس فتنه خواهد دید...

۲۰

### کلوزآپ مهران

21

EL - 50 - MCU

### کلوزآپ مهدی

22

EL - 50 - MCU



LA - 85 - M

مهران (از ترس خشکش می‌زند): از آن چشم و از آن ابرو...

23



EL - 85 - ML

مهران (با ترس): یعنی الان این دکمه رو بزنم می‌تونیم برگردیم به گذشته؟ مهدی: می‌تونیم نه گفت فقط یه نفر می‌تونه برگرده...

24



EL - 85 - CU

مهران: ببین تو که داری می‌ری فرانسه و بالاخره یه چیزی می‌شی برا خودت دیگه. بذار من برم گذشته‌م رو بسازم که گند زدم توش.

25



EL - 85 - CU

مهدی: نه دیگه نشد. تو که همه‌ش می‌گفتی اینا سرکاریه. اونم اول من برداشتم.

26



EL - 85 - CU

### اینسرت فشار دادن دکمه

EL - 85 - CU



EL - 50 - M



EL - 200 - XCU



EL - 85 - M

مهدی (ادامه می‌دهد): پس وایسا کنار چرت نگو.

مهدی مکعب را از دست مهران می‌فاید و به سمت تونل می‌رود.

**فوکوس از مهدی به مهران تغییر کند.**

24  
ادامه

27

23  
ادامه

مهدی دکمه‌ی روی مکعب را فشار می‌دهد و هاله‌ای مغناطیسی روی در تونل ایجاد می‌شود.

28

سپس صدایی عجیب از تونل به گوش می‌رسد و مکعب از دست مهدی می‌افتد.

**دوربین پشت به تونل باشد.**

24  
ادامه

مهران به سمت مهدی می‌رود و او را کنار می‌کشد.

مهران: می‌خواهی بدونی چی می‌خوامم بهت بگم؟ من و مهشید از بچگی همبازی بودیم.

مهدی: خب؟! دختر عموت بوده.

## اورشلدر مهران

EL - 85 - C

## اورشلدر مهدی

EL - 85 - C



EL - 35 - ML



EL - 85 - MCU (2S)

## کلوزآپ مهران

EL - 85 - C

## کلوزآپ مهدی

EL - 85 - C

عبور از پشت سر مهران، هنگام  
دیالوگ "همه می‌گفتن مهشید  
سهم منه"

عبور از پشت سر مهدی.

مهران: می‌خوای بدونی چی  
می‌خواستم بهت بگم؟ من و مهشید  
از بچگی همبازی بودیم.  
مهدی: خب؟! دختر عموت بوده.



EL - 85 - CU



EL - 85 - M

### رو به تونل - نمای پر حرکت و تنش

EL - 85 - MC

### اینسرت افتادن سیب به زمین

EL - 85 - CU

مهدی (بسیار عصبانی می‌شود):  
اسم مهشیدو نیار قاتل عوضی.  
مهدی به سمت تونل می‌رود.

مهران از پشت مهدی را گرفته و او  
را به سمت نرده‌ها هل می‌دهد.

مهدی خود را از روی نرده‌ها جمع  
می‌کند و دوباره به سمت مهران  
می‌رود. مهران، مهدی را محکم روی  
زمین پرت می‌کند.

سیب از دست مهران به زمین  
می‌افتد.

۳۰  
ادامه

۳۵

۳۶

۳۷



EL - 135 - C

مهران به تونل نگاه می‌کند.

۳۸



EL - 85 - M

مهران به سمت تونل حرکت می‌کند.

۳۹



EL - 85 - M

مهدی که کنار سنگ بزرگی روی زمین می‌افتد سعی می‌کند سنگ را برداشته و به سمت مهران برود.

۴۰

**تصویر باید از اسکرین شات بازتر باشد.**

۴۱

## کلوزآپ سنگ

EL - 85 - M

مهدی سنگ را به سر مهران می‌زند و صدای فریاد مهران به هوا می‌رود. به دلیل VFX بازتر گرفته شود.



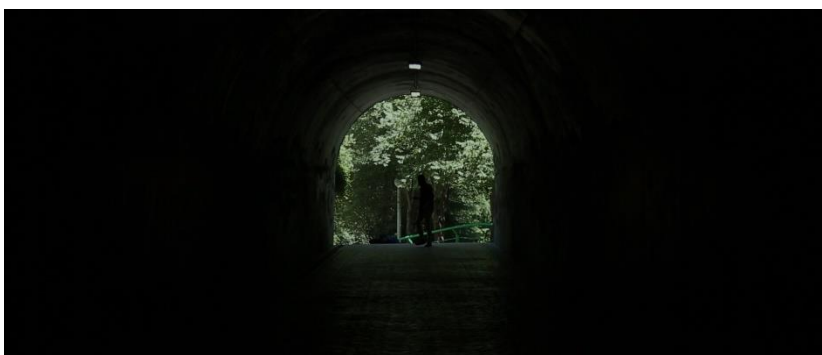
EL - 85 - M

### کلوزآپ مهدی پن-تیلت روی سر مهران و بازگشت روی صورت مهدی و ورود مهدی به تونل

EL - 135 - CU

### کلوزآپ سر مهران

EL - 135 - CU



EL - 50 - L

مهدی در حالی که نفس نفس می‌زند چند لحظه به مهران که روی زمین افتاده خیره می‌شود و چند گام به سمت تونل می‌رود.

به دلیل VFX بازتر گرفته شود.

مهدی با تردید و ترس وارد تونل می‌شود.